

پیکان زمان

(ماهیت گناه)

نویسنده: مارتین ایمیس

www.ketab.ir

مترجم: شیوا شهریاری



سرشناسه: ایمیس، مارتین، ۱۹۴۹-م.

Amis, Martin

عنوان و نام پدیدآور: پیکان زمان (ماهیت گناه)/ نویسنده مارتین ایمیس؛ مترجم شیوا شهریار.

مشخصات نشر: تهران: نوای مکتوب، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص؛ ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۵۸-۳۵-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Time's arrow, or, The nature of the offense, c1991.

موضوع: داستان‌های انگلیسی — قرن ۲۰م.

20th century -- English fiction

شناسه افزوده: شهریار، شیوا، ۱۳۶۹- مترجم

رده بندی کنگره: PZ۳

رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۵۷۷۴۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: پیکان زمان

نویسنده: مارتین ایمیس

مترجم: شیوا شهریار

نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۴۰۱

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۵۸-۳۵-۲

ناظر فنی: سیدیاشار بنی هاشمی خامنه



این کتاب با هزینه غیردولتی چاپ و منتشر شده است.

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۷۹۴۱۵

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

سخن مترجم

وقتی پیکان زمان برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر شد، جنجال‌های زیادی به راه انداخت، با وجود چند نقد بدبینانه، بسیاری دیگر تنها در ستایش این اثر ادبی سخن گفتند. رُز ترمین درباره کتاب این‌طور می‌گوید: "پیکان زمان خواننده پیر، بی‌خبر و دل‌شکسته را به خواننده جوانی بدل می‌کند که در طول کتاب از تک و تدبیر افتد و رمان برایش به منبع روشنگری و اتفاقی امیدوارکننده بدل می‌شود." جیمز وود هم این کتاب را "دستاوردی خیره‌کننده، خطرناک و جسورانه" توصیف می‌کند. پیکان زمان آن قدری از دیگر کارهای مارتین ایمیس پسر متمایز بود که به عنوان تنها کتاب او نامزد جایزه بوکر شود.

برخلاف سایر کتاب‌های ایمیس، در ابتدا چندان تمایلی به خواندن پیکان زمان نداشتم و اگر از سر اجبار یک کار تحقیقاتی نبود، هرگز به سراغ آن نمی‌رفتم. شاید به این دلیل که ایده رمانی درباره هولوکاست آن هم از دید یک راوی که در درون یک جنایتکار جنگی نازی زندگی می‌کند و سیر زندگی برعکسی را می‌گذراند، آن قدر دور از ذهن و غیرممکن به نظر می‌رسید که تنها با دانستن پلات رمان، باور داشتم انجام موفقیت‌آمیز آن، حتی برای فردی با استعدادهای شگفت‌انگیز ایمیس هم غیر ممکن است. امری که پس از خواندن کتاب، آن را شدنی می‌دانم. جذابیت این کتاب برای من، هر بار که آن را می‌خوانم بیشتر و بیشتر می‌شود، شاید به این خاطر که نظرم هر بار نسبت به دفعه قبل تغییر می‌کند، می‌شود هر بار این کتاب را

خواند و برداشت‌های متفاوتی داشت، یا آن‌که هیچ برداشتی نکرد و صرفاً در جستجوی معنا میان کلمات وارونه و دنیای واژگون کتاب بود.

اما امروز از یک چیز مطمئنم، پیکان زمان داستانی درباره سردرگمی است. سردرگمی که می‌تواند راوی داستان زندگی ما را هم در وجود سردرگم خود منعکس کند. راوی بی‌نام و نشان پیکان زمان از تاریکی بیرون می‌آید و بلافاصله در ندانستگی خود غرق می‌شود. در واقع راوی، ساده‌لوحی است که قربانی حوادثی که او را فرا گرفته می‌شود و تنها می‌تواند به نظاره بنشیند. تمام مدت تلاش می‌کند که راز و رمز غریب بودن را دریابد و در نهایت پس از تمام طنز تلخی که ایمیس در سراسر داستان از سردرگمی او می‌سازد، به مکاشفه‌ای دیر هنگام دست می‌یابد.

طنز تلخی که ایمیس در سراسر داستان به ما می‌خوراند و تناسب ناخوشایندش با وحشت هولوکاست یهودی هولناک و زنده در سیر داستانی ایمیس به وجود می‌آورد. شاید یکی از دلایل جذابیت این رمان برای من آن است که پیکان زمان یکی از بهترین نمونه‌های تناقض بین آنچه رمان انجام می‌دهد و آنچه می‌گوید را به نمایش در می‌آورد و این تفکیک حرف و عمل تجربه‌ای جدید از جهت‌گیری زمان را بازگو می‌کند. تجربه‌ای که معکوس بودن زمان، کمترین کنترل را بر روی سیر داستانی داشته و در عوض، این رابطه میان معنای کلمات و جهت رو به جلوی زمان است که خواننده را درگیر می‌کند.

همین تناقض در حرف و عمل داستان است که از کتاب تجربه روایی بی‌نظیری می‌سازد و در عین طنز تلخی که به خواننده ارائه می‌دهد، روایتی هولناک را بدون بیان مستقیم به تصویر می‌کشد. روایت هولوکاست و به تصویر کشیدن تقابل نازی‌ها و یهودیان در سیر داستانی، چنان نظم را نشان می‌دهد که خواننده گاهی می‌خواهد حقیقت تلخ تاریخی را رها و داستان معکوس ایمیس را باور کند. هرچه بیشتر، راوی وارد فضای آشوب‌ناک می‌شود، جهان معنادارتر می‌نماید و آنجاست که برای اولین بار در وجود راوی، جهان "منطقی" می‌شود، هرچند این منطق در همان نقطه برای

شکل ممکن پرتره‌ای ویرانگر از ذهنیت پیچ و تاب خورده نازی‌ها را به تصویر می‌کشد که تنها در دنیایی کاملاً وارونه و عقب مانده، داستان‌شان قابل درک می‌شود.

ایمیس با خلق یک راوی مستعد به سوء تعبیر و جریان وارونه زمان یک فاجعه را به منفعلانه‌ترین شکل خود روایت می‌کند، حقایقی را تحریف می‌کند که حقیقت را درباره آن می‌دانیم و در نتیجه، در میان دانستن و ندانستن، ایمیس امکان تفسیر متفاوتی را نشان‌مان می‌دهد و در عین حال سرگرم‌مان می‌کند. بنابراین، به جای به تصویر کشیدن فاجعه هولوکاست در شرایط ملموس و مطلق گرایانه، ایمیس از متن خود برای دعوت ما به منظور در نظر گرفتن شیوه‌های متعدد دیگری که در آن یک فاجعه ممکن است روایت، درک و سوء تعبیر شود استفاده می‌کند.

شاید این دقیقاً همان چیزی باشد که ایمیس در نظر داشت به آن برسد، ارائه یک استراتژی روایی مخاطره‌آمیز و نشان دادن حقیقت با جاه‌طلبی‌های داستانی بی‌پرده. اما بدون شک تناقض در داستان ایمیس بر اساس یک حقیقت استوار است، "هیچکس خود را نمی‌شناسد". غیرقابل بیان و ناشناخته بودن، چیستی و چگونگی در دنیای ایمیس موج می‌زند. و ما این ندانستگی را در تمام شخصیت‌های داستان و در تمام کلماتش حس می‌کنیم. این ندانستگی را به شکل برخوردی می‌بینیم که نه تنها تمدن در برابر بربریت را نشان می‌دهد، بلکه دو دنیای متضاد را در کنار هم به تصویر می‌کشد، جهانی که معنا دارد و جهانی عاری از هر معنایی. تضاد دو شخصیت محوری، اودیلو و راوی بی‌نام و نشانی که روح، ناخودآگاه یا حتی آلترا ایگویی است که نمی‌داند و ندانستگی اوست که داستان را پیش می‌برد. روایت ایمیس به همان اندازه که مبتکرانه و خلاقانه‌ست، تکان دهنده و ناراحت‌کننده نیز هست. و این نبوغ روایت ایمیس است که تأثیر اخلاقی و عاطفی اثر از آن منشأ می‌گیرد. کنایه‌ها و آیرونی ناتمام ایمیس است که خواننده را آشفته می‌کند، و این کثرت کنایی خود ناشی از واژگونی زمان است. روش کنایی ایمیس همزمان میمیتیک و ضد میمیتیک است، خواننده را به شکل ناراحت‌کننده و غیرقابل تصویری، بین قطب‌های تراژیک و کمیک

قرار می‌دهد. در نتیجه خواننده از جایش تکان نمی‌خورد تا طبق سنت تجربه تراژیک، "وزن وحشتناک اتفاقی که می‌افتد" را قبول کند. اما ساکت کردن خواننده با نگاهی بهت‌زده به چهره تاریخی وحشتناک این قرن، آخرین چیزی است که ایمیس از نوشتن این داستان می‌خواهد؛ ایمیس در عوض می‌خواهد به آرامی خواننده را نسبت به تداوم وحشتناک روایت تاریخی پنهان در دل داستان‌ش بیدار کند. پیکان زمان ایمیس روایتی پنهان در دل دارد که برخلاف آنچه می‌گوید معنا می‌دهد و می‌تواند خواننده را جذب یا به کل از خود منزجر کند.

شیوا شهریاری

www.ketab.ir